

گفتارهایی در فرهنگ و ارتباطات اسلامی

(جلد اول)

تدوین و تألیف:

دکتر ناصر باهنر

عضو هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات

با مشارکت جمعی از محققان

فهرست مطالب

- سخن ناشر ۷
- مقدمه مولف ۹
- گفتار اول: اصول روش‌شناسی در مطالعات دین، فرهنگ و ارتباطات ۱۱
دکتر ناصر باهنر
- گفتار دوم: اصول روش‌شناسی حاکم بر رویکردهای اسلامی: بایدها و نبایدها ۳۱
دکتر اصغر افتخاری
- گفتار سوم: سیری در رابطه نظری دین و رسانه ۸۳
دکتر عبدالله گیویان
- گفتار چهارم: گام‌های آغازین در نظریه‌پردازی در حوزه فرهنگ و ارتباطات
اسلامی ۱۰۵
دکتر سید حمید مولانا
- گفتار پنجم: نگاهی تمدنی در دانش فرهنگ و ارتباطات: برنامه‌ریزی تاریخی
وصول به ملک مهدوی ۱۲۵
دکتر محمدهادی همایون
- گفتار ششم: درآمدی بر نظریه‌های هنجاری رسانه اسلامی ۱۵۳
دکتر حسام‌الدین آشنا
- گفتار هفتم: نظریه‌های هنجاری رسانه ملی: از دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی
ایران ۱۷۷
دکتر ناصر باهنر

- گفتار هشتم: نظریه تربیتی اسلامی در فرهنگ و ارتباطات ۲۰۱
دکتر علیرضا رحیمی
- گفتار نهم: ارتباطات در تاریخ و تمدن اسلامی ۲۱۵
حجت‌الاسلام دکتر محسن الویری
- گفتار دهم: دین، تلویزیون و فرهنگ در ایران: با تأکید بر نقش صداوسیما
جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی ۲۳۷
دکتر عبدالله گیویان
- گفتار یازدهم: فقه و دانش فرهنگ و ارتباطات: موضوع‌شناسی موسیقی و غنا... ۲۶۹
حجت‌الاسلام دکتر محمد سعید مهدوی کنی
- گفتار دوازدهم: روابط بینا فرهنگی اسلامی با تأکید بر پوشش فرهنگی: مطالعه ای
نشانه‌شناختی خط و نام در جهان اسلام ۲۹۵
دکتر احمد پاکتچی
- گفتار سیزدهم: جهانگردی، ارتباطی میان فرهنگی: با تأکید بر مبانی اسلامی ۳۳۱
دکتر محمد هادی همایون
- گفتار چهاردهم: حقوق مردم در فرهنگ و ارتباطات اسلامی: کنکاشی در منابع
اسلامی ۳۵۷
دکتر محسن اسماعیلی
- گفتار پانزدهم: اخلاق حرفه‌ای خبر در اسلام: به سوی الگوی هنجاری رسانه
اسلامی ۳۸۳
دکتر پیمان جبلی
- نمایه ۴۱۱

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَيَّ كَثِيرًا مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل. آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست فقید دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می توان مقوله ای محوری یاد نمود که وظایف و کار ویژه های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می سازد.

از سوی دیگر «سیاست ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست ها در گرو انجام پژوهش های علمی و بهره مندی از نتایج آن هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان های فکری و اجرایی به حساب می آیند و نمی توان آینده درخشانی را بدون توانایی های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکا به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آن‌ها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق علیه السلام** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت (انشاءالله).

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه مؤلف

رشته معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات در سال ۱۳۸۲ با اهداف میان‌رشته‌ای و اسلامی برای نخستین بار در کشور، توسط دانشگاه امام صادق علیه السلام راه‌اندازی شد و مورد استقبال علاقه‌مندان قرار گرفت. رسالت خطیر تحقیق و مطالعه و آموزش دیدگاه‌های اسلام در حوزه میان‌رشته‌ای فرهنگ و ارتباطات و تربیت کارشناسان متعهد در این زمینه همواره در اولویت برنامه‌های این رشته قرار داشته است.

مجموعه فراهم آمده محصول حدود هفت سال تجربه نگارنده در ارائه دو درس فرهنگ و ارتباطات در اسلام (۱) و (۲) در دوره‌های کارشناسی ارشد پیوسته معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه السلام می‌باشد که از سال ۱۳۸۷ آغاز گردید و تاکنون نیز ادامه دارد. جلد اول این نوشتار به ارائه این مطالب اختصاص یافته است.

بر پایه طرح درس مصوب و طبق یک برنامه تهیه شده، علاوه بر خود بنده، تعدادی از اساتیدی که مطالعات و پژوهش‌های اسلامی در حوزه علمی فرهنگ و ارتباطات انجام داده‌اند دعوت شدند و در قالب‌های خاصی نتیجه مطالعه خود را طی یک یا دو جلسه بیان نمودند. این جلسات بعد از پیاده‌سازی و ویراستاری، تبویب و تدوین شد و در یک سیر منطقی از مباحث نظری، تاریخی و کاربردی تنظیم گردید. با توجه به این که مطالب بر اساس بیان شفاهی اساتید

تدوین شده است، ادبیات گفتاری در آن مشهود می‌باشد. جا دارد از همکاری و زحمات دانش‌آموختگان دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، آقایان مجتبی صمدی و امین اسلامی در پیاده‌سازی و تنظیم گفتارها تشکر و قدردانی نمایم. امید است این اثر بتواند ابعادی از حوزه تلفیقی معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات را تبیین نموده و افق‌های جدیدی را برای تلاش‌های علمی گسترده‌تر در آینده معرفی نماید.

ناصر باهنر

دانشگاه امام صادق علیه السلام

پاییز ۱۳۹۴

گفتاور اول:

اصول روش‌شناسی در مطالعات دین، فرهنگ و ارتباطات

دکتر ناصر باهنر^۱

مقدمه

وقتی که شما می‌خواهید مطالعه‌ای انجام دهید و می‌خواهید در حوزه‌ی یک موضوع بررسی‌هایی کنید، ابتدا از شما می‌پرسند که با کدام روش‌شناسی می‌خواهید این کار را انجام دهید؟ ما در حوزه‌ی فرهنگ و ارتباطات، می‌خواهیم با روش‌شناسی اسلامی، این کار را انجام دهیم؛ یعنی اگر شما بتوانید روش‌شناسی دینی و اسلامی را از بقیه‌ی روش‌شناسی‌ها متمایز کنید، به راحتی می‌توانید متوجه شوید که آیا این مطالعه، یک مطالعه‌ی اسلامی هست یا خیر؟ این مطلب خیلی مهم است.

ادعاهای زیادی می‌شود که ما یک مطالعه‌ی اسلامی در حوزه‌ی فرهنگ و ارتباطات انجام می‌دهیم؛ اما در این بحث به دنبال پاسخ این سؤال هستیم که روش‌شناسی اسلامی در حوزه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگ و ارتباطات با چه مختصاتی تبیین می‌شود؟ برای این منظور لازم است مقداری به عقب‌تر برگردیم و ببینیم که اصلاً معنای روش‌شناسی چیست؟ و چند

۱. عضو هیئت‌علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

نوع روش‌شناسی داریم؟ و روش‌شناسی‌های دیگر چه مختصاتی دارند؟ بعد وارد روش‌شناسی اسلامی خواهیم شد.

پارادایم و اجزای آن

هر روش‌شناسی در یک پارادایم صورت می‌پذیرد؛ یعنی یک بستر فلسفی دارد. این بستر فلسفی سبب می‌شود که یک روش‌شناسی از روش‌شناسی‌های دیگر متمایز شود. بعضی از تعریف‌های مورد نیاز از این قرارند:

• پارادایم:

پارادایم، مجموعه‌ای از باورهای اساسی است که صورتی از جهان هستی را تصویر می‌کند. در واقع، پارادایم بستر فلسفی تحقیق است. ما می‌خواهیم در یک پارادایم، کاری را انجام دهیم و مطالعه‌ای را صورت دهیم. در این صورت، باید خودمان را در سه جزء یا سه رکن اصلی این پارادایم تعریف کنیم.

۱- این‌که بگوییم هستی‌شناسی ما چیست؟ اگر مثلاً من، در پارادایم تجربی یا اثبات‌گرایانه کار می‌کنم و می‌خواهم مطالعه‌ام را انجام دهم، باید بگویم که چه هستی‌شناسی‌ای در این پارادایم دارم.

۲- این‌که بگوییم چه معرفت‌شناسی‌ای دارم؟

۳- روش‌شناسی من چیست؟ در این بحث قرار است به بخش سوم یعنی روش‌شناسی بپردازیم.

• هستی‌شناسی:

به هستی‌شناسی، انتولوژی (Ontology) می‌گویند؛ اما به صورت خیلی کوتاه باید بگوییم که: هستی‌شناسی، بحث از ماهیت حقیقت می‌کند. حقیقت چیست؟ حق از باطل، حقیقت از غیر حقیقت چگونه متمایز می‌شود؟

• معرفت‌شناسی:

معرفت‌شناسی یا اپیستمولوژی (Epistemology)، شاخه‌ای از فلسفه است

که به تئوری دانش و درک انسان از هستی می‌پردازد؛ یعنی می‌گوید که کدام یک از دانستنی‌ها و کدام یک از چیزهایی که در محیط پیرامون یا وجود خودمان برداشت می‌کنیم، علم است و کدام علم نیست؟ به چه چیزی دانش و به چه چیزی غیر دانش می‌گوییم؟ مثلاً چیزی جهل است در حالی که خیلی از اوقات تصور می‌کنیم دانش است.

تعریف روش‌شناسی

جزء سوم، روش‌شناسی یا متدولوژی (Methodology) است؛ که این را زیاد شنیده‌اید و خیلی خوب است که پرونده‌ی این را برای همیشه ببندید که روش‌شناسی با روش تحقیق و تکنیک تحقیق تفاوت دارد. روش تحقیق و تکنیک، مُتَّخِذ از متدولوژی است. روش‌شناسی، پدر و مادر روش تحقیق است. تعاریف زیادی در این مورد بیان کرده‌اند که دو نمونه از آن‌ها بیان می‌شود:

۱. روش‌شناسی، «مجموعه‌ی گفتارهای منطقی است؛ که در ارتباط بین ذهنی اندیشمندان توسط اجتماعات علمی به عنوان هدایت‌گر تحقیقات علمی، پذیرفته شده است»؛ یعنی روش‌شناسی به شما، تئوری و روش‌های متخذ از تئوری را بیان می‌کند. مثلاً می‌خواهید تحقیقی در یک پارادایم و حوزه‌ای انجام دهید مثل پارادایم اسلامی، روش‌شناسی به شما می‌گوید که شما از کدام حوزه‌ی تئوریک و با چه روش‌هایی می‌توانید این کار را انجام دهید. بدون متدولوژی، هیچ مطالعه و بررسی‌ای به سرانجام نمی‌رسد.

۲. روش‌شناسی «یک مدل منطقی است که در آن اصول تئوریک جهت هدایت تحقیقات، بر اساس تئوری حاصل می‌شود»؛ یعنی حتی این مدل به شما می‌گوید که یعنی خیلی قبل‌تر از روش، از کدام تئوری باید استفاده کنید.

بنابراین، روش‌شناسی جدای از روش و شیوه‌های شناخت واقعیت، حتی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی شما را مشخص می‌کند. مثل این‌که این‌ها سه برادر کنار هم هستند. مثلاً اگر به سراغ هستی‌شناسی بروید، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی شما را هم روشن می‌کند. به سراغ روش‌شناسی که بروید به شما می‌گوید که با کدام هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی این کار مطالعاتی را انجام می‌دهید.

انواع روش‌شناسی‌ها

انواع روش‌شناسی‌ها را می‌توان به روش‌شناسی اثباتی (Positivism)، انتقادی (Critical) و تفسیری (Interpretative) تقسیم‌بندی کرد. غیر از این سه، روش‌شناسی‌های دیگری هم وجود دارد مثل روش‌شناسی پدیدارشناسی یا پدیدارشناسانه، یا روش‌شناسی فرا اثبات‌گرایی، یا روش‌شناسی پست‌مدرنیستی؛ که این‌ها محل اختلاف است؛ یعنی شما می‌توانید ادعا کنید که ۵-۶ روش‌شناسی داریم؛ اما باید اثبات کنید که این‌ها از هم متمایز است. حداقل روش‌شناسی‌هایی که کاملاً از یکدیگر متمایز هستند و همه این روش‌شناسی‌ها را قبول دارند، این سه روش است. بقیه‌ی آن‌ها محل اختلاف است. مثلاً بعضی‌ها پدیدارشناسی را در روش‌شناسی تفسیری آورده‌اند. این‌ها، چیزهایی است که محل اختلاف است.

روش‌شناسی اثباتی

از روش‌شناسی اثباتی شروع می‌کنیم. حتماً در نظریه‌های جامعه‌شناسی، مکتب پوزیتیویست‌ها و اثبات‌گراها را شنیده‌اید. منتهی این‌ها را مرور می‌کنیم تا به آن جنبه‌ی خاصش برسیم که مدنظر این بحث است: روش‌شناسی اثباتی متعلق به تفکر فلسفی ابتدای قرن نوزدهم است که توسط آگوست کنت و دورکهم مطرح شده است. خلاصه‌ی آن این است که در علوم انسانی، همان روش‌های علوم طبیعی را می‌توان به کار گرفت و

باید در علوم انسانی بتوانیم روش‌های علوم طبیعی را به کار بگیریم. اگر آن روش‌ها جواب نداد، نشان می‌دهد که آن علم، علم نیست و آن نمی‌تواند محل یقین و دانش انسانی باشد.

چند واژه است که از این‌ها خیلی استفاده می‌کنند. مثل «تجربه‌گرایی منطقی»، هر جا که این واژه را شنیدید بدانید که مربوط به این نوع روش‌شناسی است. «طبیعت‌گرایی» که این هم مربوط به این روش‌شناسی است. «رفتارگرایی» که در حوزه‌ی روان‌شناسی داریم و مربوط به این روش‌شناسی است.

آن‌ها تعریف متفاوتی از علوم انسانی دارند: علوم انسانی، مجموعه‌ی سازمان‌یافته‌ای از روش‌هایی است که درصدد ترکیب منطق قیاس با مشاهدات تجربی دقیق از رفتار فردی برای کشف و تأیید قوانین علمی احتمالی برای پیش‌بینی الگوهای عمومی رفتار انسان است.

این تعریف می‌گوید که اگر شما در حوزه‌ی علوم انسانی و علوم اجتماعی بتوانید چیزی را تجربه کنید آن هم از نوع تجربیات علوم طبیعی و آن را به آزمون بکشید و زیر ذره‌بین آزمایشگاه ببرید، بعد بر اساس گزاره‌های منطقی می‌توانید این را تعمیم دهید و از آن یک قانون درآورید. مثلاً دورکهم می‌گوید: اگر دیدیم اکثر خودکشی‌ها بر اثر یک علتی است که آن علت را در رفتارهای اجتماعی زیر ذره‌بین بررسی برده‌ایم، می‌توانیم نتیجه بگیریم که اگر جامعه‌ای دچار آن علت شد، حتماً میزان خودکشی‌ها در آن بالا می‌رود؛ یعنی از یک تجربه و از یک گزاره‌ی منطقی، به یک چیز علمی می‌رسیم و این را علم می‌دانند و غیر از این به عنوان دانش مورد پذیرش نیست.

یعنی به دنبال رابطه‌ی علیت هستند. اصلاً الگوهای دانشی‌ای که ارائه می‌کنند، الگوهای علت و معلولی است و می‌گویند: وقتی علم، علم است که بتواند پیش‌بینی کند و بتواند یک موضوع را تعمیم دهد. کم‌وبیش با این‌ها در جامعه‌شناسی مواجه می‌شویم.

روش‌شناسی انتقادی

اما روش‌شناسی انتقادی که در یک دوره، خیلی بروز و ظهور داشت. حرف اصلی مارکسیست‌ها این است؛ که یک کمون اولیه‌ای بوده و بعد دوره‌ی فئودالیت‌ه می‌آید و بعد دوره‌ی سرمایه‌داری می‌آید و بعد از این دوره، دوره‌ی سوسیالیسم شروع می‌شود و بعد از دوره‌ی سوسیالیسم، کمون ثانویه است که آن، همان جامعه‌ی موعود ماست و در این کمون ثانویه، همه دست در جیب هم می‌کنند و این قدر به هم اعتماد دارند و خانه و زندگی و زن و بچه و... به صورت تفکیکی وجود ندارد و امت‌ها خیلی به هم نزدیک می‌شوند.

روش‌شناسی انتقادی مربوط به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است و از مارکس و فروید آغاز می‌شود. حرف حسابش این است که باید برای شناخت ساخت‌های واقعی دنیای مادی و رسیدن به یک دنیای ایده‌آل که همان دوره‌ی سوسیالیسم و اومانیسم و کمون ثانویه است، از سطوح ظاهری به سطوح زیرین برویم و آنچه در این دنیا رخ می‌دهد، همه‌اش برای فریب ماست. حتی دین هم که آمده برای این است که ما را فریب دهد. این فریب‌کاری، سرمنشأ همه‌ی جهالت‌های انسانی است و زمانی ما از این رها می‌شویم و به واقعیت‌ها دست می‌یابیم که از این سطوح ظاهری به سطوح زیرین برویم.

می‌گفتند این چیزهایی که می‌بینید، این کارخانه‌هایی که راه افتاده و جامعه‌ی صنعتی و... همگی برای فریب است. نهایتاً آن کارگر، هم از نظر مالی و هم از نظر علم و دانش و فرهنگ بدبخت است و آن کسی هم که سرمایه‌دار است قله‌ی پیشرفت است، ما باید از آن قله به پایین بیاییم و ببینیم که ته حرف این سرمایه‌داران چیست و دنبال چه هستند.

بحث‌هایشان بیشتر اقتصادی است اما یک بحث‌های فرهنگی هم دارند. برخی از این سوسیالیست‌ها و به اصطلاح نئوسوسیالیست‌ها به مباحث فرهنگی هم توجه کرده‌اند. مثلاً ساختارگراها، زبان‌شناس‌ها که جزء این دسته هستند، البته

برخی از مکاتب آن‌ها - چون برخی از آن‌ها به روش‌شناسی تفسیری تعلق دارند - به حوزه‌ی فرهنگ توجه کرده‌اند. تحلیل طبقاتی، ساخت‌گرایی، رئالیسم، فمینیسم و... چیزهایی است که به این حوزه مربوط می‌شود. ما در حوزه‌ی ساخت‌گرایی افرادی مثل «لویی استروس» را داریم. همچنین مکتب هژمونی که مربوط به «گرامشی» است. «آلتوسر» و... از افراد اصلی این حوزه هستند. آن‌ها از علوم اجتماعی هدف خاصی دارند که: «تبیین نظم اجتماعی است به طریقی که بتوان آن را به وضع دیگری منتقل نمود». بنابراین این‌ها به دنبال این هستند که وضع اجتماعی ثابت نبوده است. علم اجتماعی، علمی است که در آن، تغییر و تحول به جامعه‌ی انسانی توصیه می‌شود.

روش‌شناسی تفسیری

روش‌شناسی سوم، روش‌شناسی تفسیری است که متعلق به قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است که عمدتاً «ماکس وبر» را مبدع آن می‌دانند. تفاوت عمده‌ای با روش‌شناسی اثباتی دارد و حرف این‌ها این است که میان علوم انسانی و علوم طبیعی تمایز جدی‌ای وجود دارد که باید در حوزه‌ی علوم انسانی از روش‌ها و یا رویکرد کیفی به جای رویکردهای کمی بهره برد.

هر جا دیدید که نگاه کیفی مطرح است و روش‌های تحقیق کیفی به کار می‌رود به یاد روش‌شناسی تفسیری بیفتید و لو این‌که امروزه این روش‌شناسی‌ها در هم مغشوش می‌شوند و متأسفانه بعضی از محققین در عین حال که از روش‌شناسی تفسیری استفاده می‌کنند به تحلیل محتوای کمی روی می‌آورند. این‌ها با هم نمی‌خواند؛ اما به هر حال اگر رویکرد کیفی را دیدید، به روش‌شناسی تفسیری تعلق دارد.

واژه‌هایی مثل «کنش اجتماعی»، «با معنا»، «تفهّم»، «هرمنوتیک»، حتی واژه‌ی «ارتباط»، از واژه‌هایی است که در این روش‌شناسی به کار می‌رود.

این‌ها رویکرد متفاوتی به علوم اجتماعی دارند، تعریفی که این‌ها از علوم اجتماعی دارند این است که:

«علوم اجتماعی، تحلیل منسجم و سازمان‌یافته از کنش اجتماعی با معناست. از طریق مشاهده‌ی مستقیم و دقیق رفتار مردم در شرایط طبیعی برای فهم و تفسیر این نکته که چگونه مردم دنیای اجتماعی خودشان را خلق می‌کنند و به آن معنا می‌بخشند». همین حوزه‌ای است که ما به آن، حوزه‌ی معنا می‌گوییم یا حوزه‌ی «فرهنگ و ارتباطات» که ما با معنای خاصی از آن تعبیر و تفسیر می‌کنیم می‌گویند به روش‌شناسی تفسیری نزدیک است.

سؤالاتی که باید روش‌شناسی‌ها پاسخ دهند

هر روش‌شناسی باید به چهار سؤال پاسخ دهد. هر روش‌شناسی که به این چهار سؤال پاسخ‌های متفاوتی بدهد، یک روش‌شناسی است. مثلاً پدیدارشناسی، اگر پدیدارشناسی بتواند به این چهار سؤال به طور متمایز از سه روش‌شناسی دیگر جواب دهد که برخی می‌گویند که جواب می‌دهد، آن هم می‌تواند به عنوان یک روش‌شناسی در کنار این‌ها قرار گیرد. برخی‌ها در پاسخی که پدیدارشناس‌ها به این سؤالات داده‌اند، این را نشانه‌ای می‌گیرند که پدیدارشناسی، در واقع روش‌شناسی متمایزی نیست.

۱. ماهیت واقعیت

جالب است که این‌ها را با هم مقایسه کنیم و ببینیم که هر کدام از این دیدگاه‌ها در پاسخ به واقعیت و ماهیت واقعیت چه نکاتی را مطرح می‌کنند.

• اثبات‌گرایی

اثبات‌گراها معتقدند که واقعیت باید عینی و ملموس باشد؛ یعنی بتوان آن را زیر ذره‌بین آزمایش و تجربه قرار داد و قابل درک به واسطه‌ی حواس انسانی باشد و امکان فهم یکسان برای همه‌ی انسان‌ها وجود داشته باشد؛ یعنی اگر قابل لمس است، همه بتوانند آن را لمس کنند، اگر قابل چشیدن

است همه بتوانند آن را بچشند؛ یعنی به طوری که برای همه‌ی انسان‌ها به صورت یکسان، قابل آزمون و بررسی باشد؛ مثل مطالعات میدانی‌ای که صورت می‌گیرد که خیلی کمی و ملموس است.

• انتقادی

اما روش‌شناسی انتقادی معتقد است که واقعیت، دارای پیچیدگی‌هایی است و چهره‌های گوناگونی دارد و ما باید بتوانیم چهره‌ی درست و واقعی آن را از بقیه‌ی چهره‌هایش تشخیص دهیم. ظاهر، کاذب و مبتنی بر تضاد است. همیشه چیزهای متضاد را می‌توانید ببینید ولی شما باید مترصد سنتزها باشید. از تز و آنتی‌تز، سنتزی به وجود می‌آید که آن سنتز باید محل توجه ما باشد. می‌گویید این واقعیت‌هایی که در جامعه رخ می‌دهد، هر واقعیتی یک مخالفی هم دارد، یعنی یک آنتی هم دارد. ما باید ببینیم که در این‌ها چه اتفاقی می‌افتد و دوم این‌که ببینیم که این تز و آنتی‌تز از کجا آمده است؛ یعنی اگر در دوره‌ی فتودالیه یا سرمایه‌داری از تقابل کارگران، کشاورزان و مزرعه‌داران (فتودال‌ها) اتفاقی می‌افتد و این، ورود به دوره‌ی سرمایه‌داری است، این، سنتز ماست.

اگر فرض کنید که در دوره‌ی فتودالیه هستیم، این ظواهر فتودالیه ما را گول نزند و واقعیت‌ها در جای دیگری رقم می‌خورد. مثلاً این‌که به عنوان دین به ما ارائه می‌کنند و ما را به آن توصیه می‌کنند، برای فریب ماست. باید ببینیم که آن ریشه‌های اقتصادی کجاست و به دنبال حل آن ریشه‌های اقتصادی باشیم.

به طور کلی نظر آن‌ها این است که آنچه را که شما می‌بینید، بطنی دارد. ما می‌گوییم که قرآن دارای هفتاد بطن است، این‌ها هم می‌گویند که این واقعیت‌ها دارای بطنی است که ما باید هر چه که می‌توانیم به لایه‌های زیرین برویم. هر چه زیرتر برویم و آن لایه‌های زیرین را بررسی کنیم، به واقعیت نزدیک‌تر می‌شویم.

• تفسیری

اما روش‌شناسی تفسیری می‌گوید که: دنیای اجتماعی برخلاف دنیای فیزیکی وجود ندارد و یک چیز مستقلاً از آگاهی انسان نیست، بلکه مجموعه‌ای از معانی است که در ذهن کنشگران اتفاق می‌افتد؛ یعنی برداشتی است که ما از وقایع اجتماعی داریم. واقعیت و ماهیت واقعیت، آن، تبادل معناها و اتفاقاتی است که در اذهان آحاد جامعه اتفاق می‌افتد و ما مخرج مشترک می‌گیریم و یک برآیند مشترکی از آن‌ها را به عنوان واقعیت اجتماعی می‌پذیریم.

۲. ماهیت انسان

پاسخ روش‌شناسی‌ها به ماهیت انسان، مختلف است.

• اثبات‌گرایی

در انسان‌شناسی اثبات‌گرا، در مورد انسان‌ها خیلی حرف می‌زنند. مهم‌ترین آن‌ها این است که: انسان مثل شیء و بقیه‌ی موجودات طبیعی است. در طبیعت آب و باد و هوا و... داریم؛ انسان هم مثل یک پدیده‌ی طبیعی است و به واسطه‌ی قوانین اجتماعی، هدایت و کنترل می‌شود. این قوانین هستند که بر انسان مسلط هستند.

• انتقادی

در روش‌شناسی انتقادی، می‌گوید: انسان، گرفتار محدودیت‌های اجتماعی و اسیر آگاهی‌های کاذب است.

• تفسیری

در روش‌شناسی تفسیری انسان را فردی آزاد می‌دانند و دارای اختیار و این که می‌تواند در شرایط خاص، از خودش خلاقیت نشان دهد. انسان مجبور نیست، در حالی که به روش‌شناسی‌های دیگر به این می‌پرداختند و انسان را مجبور می‌دانستند ولی در روش‌شناسی تفسیری، انسان، انسانی آزاد و خلاق است.

۳. ماهیت علم

• اثبات‌گرایی

اثبات‌گراها معتقد هستند معرفت علمی مرهون روش‌های علوم طبیعی است و کاملاً خالی از ارزش است. مثل روش‌های علوم طبیعی، اگر علم از طریق این روش‌ها کسب شود، علم است و الا علم نیست؛ یعنی روش آن‌ها قیاسی است.

قیاسی به این معناست که مثلاً شما یک تجربه‌ای را بررسی کنید. مثلاً بررسی کنید که علت طلاق چیست. یک کار کمی و تجربی انجام می‌دهید و نمونه‌گیری می‌کنید. در نمونه‌گیری به شما نشان داده می‌شود که یکی از عوامل طلاق این است که سن مردها از سن زنان کمتر است. آن‌ها می‌گویند: پس هر جایی که سن زنان از سن مردان بالاتر باشد، طلاق اتفاق می‌افتد. این یک گزاره‌ی قیاسی است. گزاره‌های اثباتی این‌گونه است؛ یعنی از یک تجربه و یک نمونه و یک کار کمی و با استفاده از یک قیاس یک تعمیمی را برای یک موضوع پدیده‌ی اجتماعی می‌دهند.

• انتقادی

در روش‌شناسی انتقادی، معرفت علمی را این می‌دانند که با بهره‌گیری از تئوری باید از ظاهر به باطن رفت؛ اگر شما وقایع را مشاهده کنید و بر اساس آن مشاهدات وقایع اجتماعی به نتیجه‌ای برسید در رسیدن به دانش و علم خطا کرده‌اید. شما باید از آن لایه‌های روین که لایه‌های کاذب هستند، به لایه‌های زیرین بروید که علم را در آنجا بیابید.

• تفسیری

در روش‌شناسی تفسیری، می‌گوید: اگر شما بخواهید به دانش برسید و مثلاً ببینید که خودکشی در اثر چه عواملی اتفاق می‌افتد، روش‌های کمی و پرسش‌نامه و... فایده‌ای ندارد. باید بروید و در زندگی یک سری از افرادی که خودکشی کرده‌اند، یک مطالعه‌ی عمیق و تفریدی انجام دهید و فرد فرد آن‌ها را

بررسی کنید و از بررسی فرد فرد انسان‌ها، شما می‌توانید به یک علم و دانش برسید. شناخت معانی نهفته در «شعور عامیانه» از آن واژه‌هایی است که این‌ها به کار می‌برند و معتقد هستند که عموم مردم شعوری دارند که این شعور در اثر این تبادل معانی رخ می‌دهد. گزاره‌های تفسیری، استقرایی است.

رویکرد استقرا می‌گوید که شما باید این قدر این مبانی را تک‌تک بررسی کنید تا به یک نتیجه‌ای برسید. چون هر فردی با فرد دیگر متفاوت است. اگر چند مورد را بررسی کنید و بخواهید از آن یک گزاره‌ی منطقی قیاسی بسازید درست نیست. بلکه باید این فردها را به تعداد زیاد بررسی کنید و از این استقرا به این برسید که در حوزه‌ی یک مسئله‌ی اجتماعی این علت‌ها وجود دارد. لذا روش‌های آن‌ها تفریدی و فرد فرد است.

این‌ها به نسبی‌گرایی تن می‌دهند چون نمی‌توانند استقرا کنند و استقرا کار سختی است و روش‌هایی که هر فرد برای مطالعه‌ی یک مورد به کار می‌برد، روایی ندارد؛ یعنی اگر فرد دیگری بیاید یک اتفاق دیگری می‌افتد. لذا به نسبی‌گرایی تن می‌دهد.

۳. هدف از تحقیقات علمی

• اثبات‌گرایی

اثبات‌گراها می‌گویند هدف از تحقیقات علمی این است که علت‌ها را پیدا کنیم و قوانین علمی عام در حوزه‌ی علوم اجتماعی را درآوریم. خیلی سودگرایانه به این علم نگاه می‌کنند و به دنبال علمی هستند که برای آن‌ها فایده‌ی مادی داشته باشد و در جایی سود مادی خودش را نشان دهد.

• انتقادی

در روش‌شناسی انتقادی، هدف از تحقیقات علمی، همان رسیدن به لایه‌های زیرین است؛ یعنی کسی که تحقیق می‌کند به بطون وقایع و حقایق اجتماعی دست یابد. در واقع در روش‌شناسی انتقادی از علم برای تحصیل بیرونی و ایجاد تغییر در بیرون استفاده می‌کنند.

• تفسیری

در روش‌شناسی تفسیری به دنبال معناشناسی هستند و این‌که آنچه که در جامعه رخ می‌دهد چه معانی‌ای را در ذهن مردم ایجاد می‌کند و ما در تحقیقات علمی خودمان باید به آن معانی دست یابیم و در اثر استقرایی که از این معانی می‌کنیم به یک شعور عامیانه یا درک شعور عام دسترسی پیدا کنیم.

انواع مکاتب در روش‌شناسی‌ها

ممکن است این سؤال مطرح شود که این روش‌شناسی‌ها در چه حوزه‌های تئوریک و روشی خودشان را نشان داده‌اند؟ مکتب، مجموعه‌ای از تئوری‌هاست که هم‌سنخ هستند که در یک پارادایم و یک روش‌شناسی هستند و در یک اتنولوژی خودشان را تعریف می‌کنند.

• اثبات‌گرایی

اثبات‌گراها در مکتب کارکردی - ساختی و رفتارگرایی که مجموعه‌ای از نظریات است، خودشان را نشان داده‌اند. روش‌های تحقیق آن‌ها روش‌های پیمایشی، تحلیل محتوای کمی است. لذا اگر کسی این‌ها را به کار ببرد می‌توان حکم کرد که شما به حوزه‌ی اثبات‌گراها نزدیک هستید و در آن پارادایم حرکت می‌کنید؛ اما نه به طور قطع و یقین اما این نشانه‌ی قوی‌ای است از این‌که متدولوژی او یک متدولوژی اثبات‌گرایانه است.

• انتقادی

در حوزه‌ی انتقادی، مکاتب مارکسیستی و انتقادی هستند. مثلاً مکاتب انتقادی در ارتباطات که بسیار زیاد هستند، مثل ساختارگراها، فمینیست‌ها و... در این حوزه قرار دارند. روش‌های تبیین تاریخی و قوم‌نگاری، از آن روش‌هایی است که این‌ها به آن علاقه‌مند هستند.

• تفسیری

در روش‌شناسی تفسیری، مکاتبی مثل کنش متقابل نمادین،

پدیدارشناسی و... وجود دارد. لذا کسانی که ادعا می‌کنند که پدیدارشناسی، یک روش‌شناسی متفاوت از متدولوژی تفسیری است، اگر بتوانند به خوبی این ۴ سؤال را پاسخ دهند می‌توانند متمایز باشند. زبان‌شناسی هم در اینجا می‌آید. تحلیل محتوای کیفی، مشاهده‌ی مشارکتی، مطالعات موردی از آن روش‌ها و تکنیک‌های تحقیقی است که این متدولوژی، خیلی به آن علاقه‌مند است.

نقد روش‌شناسی‌ها

اگر می‌خواستیم مکاتب جامعه‌شناسی را مرور کنیم و یک دور، این تمایزها و نقطه‌ضعف‌ها را متوجه شویم و بخواهیم چند نقد بر این‌ها وارد کنیم، این است که:

• اثبات‌گرایی

اثبات‌گراها در حوزه‌ی علوم اجتماعی خیلی به دنبال تثبیت وضع موجود هستند و به دنبال این هستند که وضع موجود را توجیه کنند برای این‌که باقی بمانند و نسبت به تحولات بی‌علاقه هستند. خیلی کمی‌گرا هستند. این‌ها از نقاط ضعف این متدولوژی است.

• انتقادی

در متدولوژی انتقادی این ارزش‌گذاری را به عنوان نقد این متدولوژی آورده‌اند. البته ممکن است که برخی از این‌ها را قبول نداشته باشیم. چون زمانی که به متدولوژی اسلامی که برسیم خواهیم گفت که ارزش‌گذاری یکی از ویژگی‌های متدولوژی اسلامی است و بر آن تأکید می‌کنیم؛ اما به هر حال این، جزء نقدهایی است که بر این حوزه کرده‌اند.

• تفسیری

در مورد متدولوژی تفسیری هم می‌گویند که نوعی انتقال و ذهنی‌گرایی و نسبی بودن در آن‌ها وجود دارد که این را به عنوان نقد این

متدولوژی بیان می‌کنند.

سکولاریسم

قبلاً یک بحث سکولاریسم مطرح شده و ۶-۷ شاخصه برای سکولاریسم تعریف شده بود. در این متدولوژی‌ها، سه شاخصه‌ی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم: انسان‌مداری، دنیا‌مداری و سود‌مداری.

- اثبات‌گرایی

فلسفه‌ی حاکم بر این متدولوژی، فلسفه‌ی سکولار است.

- انتقادی

فلسفه‌ی حاکم بر این روش‌شناسی هم سکولار است.

- تفسیری

فلسفه‌ی حاکم بر این‌ها هم فلسفه‌ی سکولار است.

روش‌شناسی اسلامی

پس از بیان مطالب فوق، رسیدن به روش‌شناسی اسلامی، ساده خواهد بود زیرا باید روش‌شناسی اسلامی را در هر یک از موارد بالا یافته و در جایگاه خود قرار دهیم.

جدول شماره ۱: روش‌شناسی‌های تحقیقات فرهنگ و ارتباطات بر اساس مبانی و پیش‌فرض‌ها

فلسفه حاکم	شاخصه‌ها	هدف تحقیق	ماهیت علم	ماهیت انسان	نوع تبیین	ماهیت واقعیت	خاستگاه اندیشه	خاستگاه تاریخی - اجتماعی	مبانی و پیش‌فرض‌ها روش‌شناسی‌ها
سکولار	انسان‌مدار - دنیامدار - سودمدار	تحلیل اقتصادی	علوم طبیعی	مجبور - شیئ	عینی - محسوس	کمی - ختی	تفکر فلسفی - کنت - دورکهایم	آغاز قرن ۱۹	اثبات‌گرا
سکولار	انسان‌مدار - دنیامدار - سنت‌زدا	تحلیل سیاسی	تبیین تاریخی - جامعه‌شناختی	مجبور - اسیر	کاذب - پنچپیده - متضاد	تاریخی - ارزش‌گذارانه	تفکر فلسفی - مارکس - فروید	اواخر قرن ۱۹ و ۲۰	انتقادی
سکولار	انسان‌مدار - دنیامدار	تحلیل فرهنگی	مردم‌شناسی - استقراتی	آزاد - خلاق	معانی ذهنی انسان	کیفی - نسبی	تفکر فلسفی ماکس وبر	قرن ۱۹ و اوائل ۲۰	تفسیری
توحیدی	خدا‌مدار - آخرت‌گرا	تحلیل دینی - تربیتی	تربیتی - الهی (حسی - خیالی عقلی - شهودی)	دارای فطرت - لاجر و لاتغویض	عینی و مادورانی - مخلوق	تربیتی - ارزش‌گذارانه	ادیان الهی	طول تاریخ	دینی

• خاستگاه تاریخی - اجتماعی

خاستگاه تاریخی - اجتماعی روش‌شناسی دینی و اسلامی، یک خاستگاه در طول تاریخ است؛ یعنی، انسان، همیشه مخلوقی نیازمند به انبیاء و هدایت و شریعت بوده است. لذا این متدولوژی، متدولوژی است که در طول تاریخ از سوی ادیان مطرح بوده است و تفاوتی هم نکرده است. در اصول و مبانی، همه‌ی ادیان با هم مشترک بوده‌اند. خاستگاه اندیشه‌ی آن، ادیان الهی است.

• نوع تبیین

نوع تبیین آن، ترکیبی ارزش‌گذارانه است. ترکیبی به این معناست که تحلیل تاریخی، کمی و کیفی و... را شامل می‌شود؛ اما در عین حال، این تحلیل و بررسی ما ارزش‌گذارانه است. ما در مطالعات اسلامی می‌توانیم از همه‌ی این روش‌ها استفاده کنیم؛ یعنی اسلام، هیچ کدام از این‌ها را نفی نکرده است و شما در مبانی اسلامی و دینی، نفی هیچ کدام از این‌ها را نمی‌بینید.

وقتی که می‌گوییم تحقیق ما ارزش‌گذارانه است به این معناست که من به عنوان یک مسلمان، از خدا و آخرت و نبوت و از سنت‌های الهی خالی نیستم؛ یعنی سنت‌های الهی چیزهایی است که ما در آن شنا می‌کنیم. اگر این‌ها را بردارید، تحقیق‌های اجتماعی ما ناقص است. لذا ما با جسارت می‌گوییم که تحقیقات اجتماعی ما به این معنا، ارزش‌گذارانه است و اگر تهی از ارزش باشد از متدولوژی اسلامی خارج است.

• ماهیت واقعیت

«واقعیت» از دیدگاه روش‌شناسی اسلامی و دینی، عینی و ماورائی است. عینی، ماورائی - مخلوق؛ یعنی واقعیت هر چه هست مخلوق است؛ یعنی این، یک رویکردی را به سه رویکرد قبلی اضافه می‌کند که همه‌ی معادلات را به هم می‌زند. پای یک خالقی این وسط باز می‌شود. پس ما از آن دیدگاه‌های فلسفی اومانیستی خارج می‌شویم.

• ماهیت انسان

حکم انسان، «لا جبر و لا تفویض» است. نه مثل آن دو رویکرد اول،

مجبور است و نه مثل سومی آزاد مطلق است. لا جبر و لا تفویض، می خواهد بگوید که سنت‌های الهی هستند و اگر بخواهیم آن را تفسیری کنیم، اولین کلمه‌ای که باید به آن اضافه کنیم سنت‌های الهی است. مخصوصاً در تحقیقات اجتماعی، سنت‌های الهی چیزی است که باید به آن توجه کنیم.

• ماهیت علم

علم، یک علم ترکیبی - الهی است؛ یعنی ما به علوم طبیعی صحنه می‌گذاریم، به تبیین تاریخی صحنه می‌گذاریم. بر مردم‌شناسی صحنه می‌گذاریم. بر استقراء هم در جای خودش صحنه می‌گذاریم اما همه‌ی این‌ها الهی است؛ یعنی می‌خواهیم بگوییم که علمی داریم که در هیچ کدام از این‌ها نیست و فقط متخذ از منبع الهی است؛ هم این که می‌خواهیم بگوییم که همه‌ی علوم، اگر نشانی از خداوند و الوهیت خدا داشته باشند، برای ما مهم هستند؛ یعنی اگر شما فیزیک و شیمی بحث می‌کنید، کارهای تجربی می‌کنید، اگر همه‌ی این‌ها نشانی از خداوند داشته باشد، از نظر ما علم است. و آلاً فلا.

• روش‌شناسی و هدف تحقیقات علمی

هدف از تحقیق، تحلیل ترکیبی دینی است. هم می‌خواهیم تحلیل اقتصادی کنیم و هم فرهنگی و هم سیاسی. ما هیچ کدام از این‌ها را نمی‌کنیم؛ اما یک طرف این ترکیب‌ها، دینی است. شاخصه‌های ما در این متدولوژی، خدامداری و آخرت‌گرایی است؛ یعنی یک مبدأ داریم و یک مقصد که همه چیز ما در این وسط را تحت‌الشعاع خودش قرار می‌دهد.

ملاک تشخیص تحقیقات اسلامی از غیراسلامی

این متدولوژی که بیان شد، متدولوژی اسلامی است. اگر بخواهیم متدولوژی دینی و اسلامی را در یک جمله‌ی خیلی ساده خلاصه کنیم باید بگوییم که

در تحقیقات و کارهایتان، این جمله را روبروی خود بگذارید و اگر تحقیق شما با این جمله تطابق داشت، تحقیق اسلامی است و اگر این گونه نباشد، دینی و اسلامی نیست. این جمله این است: «انا لله و انا الیه راجعون». این، بستر فلسفی پارادایم اسلام است؛ در واقع، متدولوژی اسلامی بر این مبنا خودش را تعریف می‌کند.

اگر دیدید که نقطه‌ی آغاز رویکرد تحقیقتان از خداست و در تحقیقتان، آن طرف را هم در نظر دارید و انسان را موجودی بین این دو می‌دانید که از جایی آمده و به جایی برمی‌گردد و او در این مسیر با واقعیت‌ها بازی می‌کند، شما با متدولوژی اسلامی کار می‌کنید.

منابع

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹). سیاست، دین و فرهنگ: مطالعات بین‌رشته‌ای، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام): پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- باهنر، ناصر و صمدی، مجتبی (۱۳۸۹). «بررسی مؤلفه غایت‌شناختی الگوی هنجاری رسانه جدید اسلامی»، مشرق موعود، شماره ۱۶، صص ۱۳۵-۱۶۵.
- باهنر، ناصر (۱۳۸۶). «ریشه‌های سکولاریسم در نظریه هنجاری رسانه‌ها»، مجموعه مقالات همایش سراسری رسانه تلویزیون و سکولاریسم، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۹). روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم و حدیث، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- فیاض، ابراهیم (۱۳۸۶). تعامل دین، فرهنگ و ارتباطات (تولید و مبادله معنا): نگاهی مردم‌شناختی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۰). روش‌شناسی مطالعات دینی، تهران: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹). فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، تهران: طرح نو.
- (۱۳۸۶). همایش رسانه تلویزیون و سکولاریسم (مجموعه مقالات همایش رسانه تلویزیون و سکولاریسم)، قم: دفتر عقل.